



بحثی در مورد اصطلاح (جوامع فارسی شده – PERSIANATE Societies)

و

پس منظر مخالفت با «زبان دری»

قسمت دوم

به اساس مطالعات زبانشناسی درمتون کتبی عصر کوشانی توسط دکتری مکرچی عضو تحقیقات زبانشناسی یونیورسیتی کلکته و پروفیسور سیمز ویلیام استاد کرسی زبانهای هندوآریایی شرقی در یونیورسیتی لندن، چنانچه از مطالعه کتیبه سرخ کوتل و سپس سنگ نبشته رباطک پیداست، در عصر کوشانی ها مصوت «O» در آخر واژه ها اضافه میگردید که مانند «و» تلفظ میشد. مانند کنیشکا، کنیشکو، مهرمان، مهرمانو، بغلان بنگه لنگو Bagolango «آری» Aryo و امثال آن. در دوره های بعدی با افتیدن مصوت «O» از آخر کلمات دگرگونی های زیادی در تلفظ واژه ها پدید آمد که هنوز ریشه در زبان باختری کهن داشت.

کتیبه سرخ کوتل که در ۱۵ سطر و ۱۲۴ کلمه با الفبای یونانی بزبان باختری عصر کوشانی نگاشته شده، و گذشته های تاریخی معبد را شریح میدارد، دریچه های نوینی را در راه شناخت زبانهای هندوآریایی شرقی درحلقات اکادمیک جهان بازکرد. درینگاه مرحوم پوهاند حبیبی رساله تحقیقی "زبان ۲۰۰۰ ساله افغانستان" را نوشت^۱ که بزبان انگلیسی نشرشد و مورد توجه زبانشناسان بین المللی واقع گردید. درین رساله پوهاند حبیبی بر علاوه ریشه یابی لغات مشترک پشتو و دری به رد یابی واژه های پهلوی درکتیبه سرخ کوتل نیز پرداخته است که موجودیت زبان پهلوی را در باختر قدیم گواهی میدهد. با در نظر داشت تحقیقات علمی در دهه شصت و هفتاد دانشمندان افغانستان توجه بیشتری به زبان دری که نه تنها درکتیبه سرخ کوتل، بلکه به کرات در اشعار سخنوران متقدم، مانند

^۱ The Two Thousand Years Old Language of Afghanistan

فرخی، ناصر خسرو قبادیانی بلخی، سوزنی سمرقندی، فردوسی، سنایی غزنوی، نظامی، وحتى سعدی و حافظ که در سده های بعدی ذکر گردیده مبزول داشتند و دولت افغانستان زبانهای پشتو و دری را در لویه جرگه سال ۱۹۶۴ بحیث زبانهای رسمی افغانستان اعلام کرد که حق قانونی هر کشور است، ولی این تصمیم دولت افغانستان بمذاق نویسندگان ناسیونالیست ایران بسیار خوش آیند نبود، چون از یکسو تیوری ایران بزرگ را که بر سیادت زبان فارسی برخاسته از فارس استوار بود تضعیف مینمود و از سوی دیگر این سوال مطرح میگردد که چرا با وصف موجودیت زبانهای متعدد در ایران که گویندگان فراوانی دارد تنها زبان فارسی رجهان داشته و زبانهای دیگر فرصتی برای اظهار وجود ندارند؟ در حالیکه اگر پارسه مهد این زبان ادبی میبود پس چرا سبکی بنام «سبک فارسی» در جهان شعرو ادب موجود نیست؟ بهر حال گذشته از اینکه سیاست «تک زبانی» چه عکس العمل هایی داشت و در آینده آستن چه پی آمد های خواهد بود، بر میگردیم به اصل موضوع: کشف سنگ نبشته رباطک در دهه نود، نگاشته شده بفرمان کنیشکا سند گویای دیگر است در ۲۳ سطر که موجودیت زبان آری باختری (دری) را در اعصار پیش از اسلام به ثبوت میرساند. در سطور سوم و چارم این کتیبه چنین آمده:

واوست (کنیشکا) کسی که لغو زبان آیونی (یونانی) را امر فرموده و گسترش زبان آریا (آری) را فرمان میدهد.

این سند مهم زبانشناسی نخست توسط پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز Nicolas Sims-Williams استاد مطالعات زبانهای شرقی در یونیورسیتی لندن به انگلیسی برگردانده شد و سپس پروفیسور جی مکر جی استاد زبانشناسی یونیورسیتی کلکته این کتیبه را ترجمه کرد که دریافتهای علمی پروفیسور ویلیمز را تأیید مینماید.^۲

لیکن مهمترین و گویا ترین سند تاریخی برای موجودیت زبان باختری در اعصار پیش از اسلام اسناد کتبی افغانستان، بنام مجموعه «اسناد باختری سمنگان» میباشد. این اسناد (شامل ۱۵۰ سند تحریری، نگاشته شده بالای پوست حیوانات) از زمره معتبرترین اسناد تاریخی در شناخت ژرفتر زبانهای هندو آریایی شرقی است که سیر تکامل زبان دری باختری از دوره کوشانی ها و یفتلی ها تا آغاز ادوار اسلامی، و وارد شدن الفبای عربی را در سرزمین ما شرح میدارد. باید اضافه کرد که در عصر شاهان

^۲ The Indian Museum Bulletin, of Calcutta by Professor Mukherjee, University of Calcutta in ۱۹۹۵ titled as "The Great Kushana Testament"

باختری، کوشانیها، یفتلیها و کابل شهان علاوه بر الفبای یونانی رسم الخط های خروشتی و گندهاری در جغرافیای افغانستان از بلخ بامیان کابل، تا اراکوزیا و زرنج مروج بود. نمونه خط خروشتی را در سکه های شاهان باختری و ساکه ها در حوزة هلمند مشاهده کرده میتوانیم. مهمترین نمونه خط گندهاری توسط تیم باستانشناسی جاپان در سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ از بامیان بدست آمد که شامل سوترا های بودایی بود.

یادداشت در مورد اسناد باختری:

این اسناد مهم تاریخی که در طی جنگها از افغانستان برون شده بود توسط یک دانشمند ایرانی به نام دکتر ناصر دوید خلیلی *Nasser David Khalili* از بازار های پشاور خریداری شد و با کمال امانت داری در دسترس شعبه زبان شناسی یونیورسیتی لندن قرار گرفت. همان بود که پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز استاد کرسی زبانهای شرقی و افریقایی یونیورسیتی کامبرج به تحقیق درباره آن پرداخت و در سال ۲۰۰۶ در سیمینار زبانشناسی توکیو این اسناد را معرفی کرد.

یکی از زیبایی های تاریخی این مجموعه اینست که این نوشته تنها فرامین پادشاهان و فرمانروایان نیست، بلکه در میان آن اسناد زیاد است که معاملات روزانه مردم عادی را، مانند اسناد خرید و فروش زمین و مواشی، قرارداد های اقلام تجاری میان دکانداران و تاجران، اسناد ازدواج، صادرات پیداوار محلی مثل پخته، گندم و امثال آنها تا قرن دوم هجری نشان میدهد. اینجانب نگارنده در سال ۲۰۰۸ هنگام سفرم به کابل موضوع را به اطلاع وزارت اطلاعات و فرهنگ و آرشیف ملی افغانستان رساندم تا در مورد تصامیمی اتخاذ نمایند. چون فکر میشود که این اسناد از سمنگان بدست آمده، آنرا بنام اسناد سمنگان نیز یاد کرده اند، اما شاید این حدس بسیار دقیق نباشد.



اسناد باختری سمنگان

مجموعه اسناد باختری در همین اوخر توسط پروفسور سیمز ویلیامز در سه جلد بنام «اسناد باختری» به نشر رسیده و ناشر این مجموعه ارزشمند در معرفی این کتاب چنین مینگارد :

زبان باختری، زبان باستان افغانستان است. قبل از کشف این اسناد شامل بیش از صد سند ب الفبای یونانی در نزد زبانشناسان افغانستان ناشناخته بود؛ در حالیکه شاخه مهمی از خانواده زبانهای هند و اروپایی را آشکار ساخته و بر تاریخ فرهنگ افغانستان از قرن چهارم تا هشتم میلادی روشنی می اندازد و همچنان تحولاتی را که با ورد دین اسلام به افغانستان و آغاز نگارش الفبای عربی رخ داده شرح میدهد. با نشر این کتاب مسرت داریم که این اسناد مهم تاریخی در دسترس زبان شناسان و مورخان قرار میگرد.

این کشف بزرگ ثابت میسازد که چرا باختر قدیم خاستگاه بزرگترین شعرا و سخنوران سبک خراسانی در سده های چهارم و پنجم هجری بوده و چرا شعرای نخستین مانند هنزله بادغیسی، رودکی سمرقندی، بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی، رابعه بلخی، فرخی، عنصری، عسجدی، فردوسی، سنایی غزنوی و دها سخنور دیگر یا از بلخ و بخارا و یا از غزنه، هرات، بادغیس و زرنج برخاسته اند. لیکن به باور اکثر نویسندگان ایرانی همه این سخنوران، یا ایرانی الاصل اند و یا مربوط به قلمرو امپراتوری ساسانی ها میباشند. طوریکه میدانیم این طرز فکر از زمان رضا شاه و افکار حزب پان

ایرانیست به سرکردگی محمود افشارمنشا گرفت و در سال ۱۹۳۵ در زمان اقتدار آدولف هتلر در اوج گسترش فلسفه نژاد گرایی آریانیزیم باعث تغییر نام فارس به ایران گردید.

هرچند هم پیمانی رضا شاه با هیتلر سبب اشغال ایران توسط قوای متفقین در سال ۱۹۴۱، برکناری اش از سلطنت و تبعید او به افریقا شد، لیکن پسرش محمد رضا پهلوی در دهه شصت تصمیم به احیای امپراتوری ایران باستان به تاسی از افکار پدرش رضا شاه گرفت. ایندوره مصادف به تجدید قرار داد نفت ایران با کمپنی های برتانیه، ایالات متحده امریکا و ممالک دیگر غربی پس سقوط دکتور مصدق بود و کشورهای عضو ناتو روابط نزدیکی با رژیم پهلوی داشتند. ازینرو همه پلان شاه ایران را در بزرگسازى تاریخ ایران لیبک گفتند وسیلی از محققان غربی به ایران سرازیر شدند. در آغاز دهه ۱۹۷۰ به پیشنهاد دولت ایران دائرة المعارف ایرانیکا Encyclopædia Iranica زیر نظر احسان یارشاطر و همکاری تعدادی از استادان ایرانی و امریکایی با بودیجه هنگفتی در یونیورسیتی کولمبیا در نیویارک تأسیس شد و سپس کرسی های علمی یکتعداد از خاورشناسان غربی مانند ریچارد فرای Richard Fri و تعداد دیگر زیر عنوان استادان "ایرانشناسی" Iranology و مطالعات فارسی Persian Studies در یونیورسیتی های معتبر امریکا و اروپا از طرف دولت ایران و ایالات متحده تمویل گردید.

سپس برای به کرسی نشانندن تیوری "فارس کبیر" اصطلاح Persinate Societies «جوامع فارسی شده» در زمان پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی توسط مارشال هادگسن Marshall Goodwin Hodgson آمرشعبه شرق شناسی و مطالعات اسلامی یونیورسیتی شیکاگو با پشتیبانی مالی دولت ایران به میان آمد و در پهلوی آن اصطلاح دیگری بنام " آسیای مرکزی فارسی شده" " Persinate Central Asia" ایجاد شد که هر دو اصطلاح در هیچ متن تاریخی وجود ندارد.

در همین آوان به اساس این اصطلاحات ایجاد شده گروهی از نویسندگان ایرانی بدون داشتن دلیل موجه وقانع کننده ای مثل اینکه (دی. ان. ای) DNA همه **دومانها**، علما و شعرای منطقه را تجزیه و تحلیل کرده باشند، طاهریان هرات و صفاریان زرنج را از بازماندگان ساسانیها نامیدند، و سامانیان برخاسته از دهکده سامان بلخ را اولاده بهرام چوبین قلمداد کردند. بهمین گونه تمام بزرگان علم، هنر و ادب را که عرب نبودند، ایرانی خواندند ؛ و به همین منوال سلاطین مقتدر غزنوی را که شاهنامه فردوسی در دربار آنها تولد یافت **ترکان فارسی شده** ؛ و سلجوقیها، ایلخانیان، تیموریان هرات و کورگانی های هند را «**ترکان و مغل های فارسی شده**» نامیدند تا بر علاوه زبان بر تمام

داشته های فرهنگی و فراورده های هنری یک خطه بزرگ متشکل از اقوام و زبانهای مختلف مهر تصاحب بزنند. این طرز فکر بیشتر مربوط به دوره ایست که رضا شاه لقب «آریامهر» را اختیار مینمود و «تخت جمشید» را که نام اصلی آن در متون تاریخی هخامنشی «پارسه»، در یونانی «پارسه پولیس»، در پهلوی عرص ساسانی «سَدستون» (صدستون) آمده و در دوره صفوی ها بنام «چهل برج» خوانده میشد^۳ برای بزرگزاری جشن تاج پوشی و تجلیل از شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران آماده میساخت. درینگاه قراردادی با یونیورسیتی شیکاگو به مبلغ ۲۲ میلیون دالربسته شد و مقبره کوروش که به گفته هردوت مؤرخ بزرگ یونان در سال ۵۳۰ ق.م در نزدیکی سیردریا بدست ملکه تهموریس از قبیله ماسکاتها سربریده شده بود و انتقال جسد او به پاسارگاد ناممکن مینمود از سنگهای مسجد ویرانه اتابکان فارس بنای قدیمی ای را که در ادوار اسلامی به قول ابن بلخی مؤلف "فارسانامه" مشهد مادر سلیمان یاد میشد اعمار نمودند. ابن بلخی در قرن ششم هجری فارسانامه را نگاشت، اما در متون عصر اشکانی ها و ساسانیان هیچ ذکری از مقبره کوروش نرفته است.

در طی این سالها از طرف دولت ایران برای شناسایی "ایران بزرگ" در مراکز علمی و موزیم های معتبر جهان میلیون ها دالر دیگر تخصیص یافت. درین وقت دو مفهوم مجزای اکادمیک یکی در ساحت زبان شناسی و دیگری در ساحت جغرافیای تاریخی آگاهانه باهم ادغام یافت که سؤ تفاهمات زیادی را تا کنون ببار آورده است. زیرا وقتی زبان شناسان از زبانهای هندو ایرانی غربی و یا هندو ایرانی شرقی صحبت میکنند مرادشان از کشوری خاصی بنام ایران نیست. زیرا موجودیت سیاسی کشوری بنام "ایران شرقی" و یا "ایران غربی" در هیچ متن معتبر تاریخی ذکر نشده و توسط مورخان و جغرافی دانان دوران اسلامی مانند عتبی مؤلف تاریخ یمنی، ابن حوقل، یاقوت حموی یا ادریسی تأیید نگردیده است. ازینرو از نگاه اکادمیک اصطلاح زبانهای «هندو آریایی شرقی» و «هندو آریایی غربی» موجه تر است. در اوج تلاش برای بزرگ سازی تاریخ ایران بقول ملک الشعرا محمد تقی بهار دستکاری های در شاهنامه نیز صورت گرفت. چنانچه مینگارد: «این اواخر باز هم تصرفاتی در اشعار فردوسی شده و می شود. از قضا در نسخه ی شماره ی سوم و چهارم مجله آینده در صفحه ی ۱۸۲ شش بیت از شاهنامه دیدم که هر کدام را از یک جای شاهنامه برداشته اند و تصحیفی

علیرضا شاهپور شهبازی (۱۳۸۴)، راهنمای مستند تخت جمشید، به کوشش بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد، تهران: انتشارات سفیران و انتشارات فرهنگسرای میردشتی، ص. ۱۵۵

در آن ها شده، یک مصراع زیادی به آن افزوده و یک مصراع کاسته اند و در جراید و مدارس آن ها را می خوانند و یاد می دهند. بهمین گونه بیت:

«گر ایران نباشد تن من مباد درین بوم بر زنده یکتن مباد»

نظر به اعتراف محبتی مینویی یکی از بنیانگزاران برتری نژاد ایرانی در عهد سلطنت رضا شاه، دست خورده و عین گفتار فردوسی نیست «(فردوسی نامه، ملک الشعرا بهار، ص ۱۶۶ مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۴۵).

اکنون که دیگر نه از امپراتوری های هخامنشی و ساسانی و نه از رژیم پهلوی اثری بجا مانده، تلاش گسترده نویسندگان و پژوهشگران ایرانی برای احیای تاریخ کشورشان نتیجه زحمات فراوان و معرف احساسات ملی آنهاست که هرملتی این حق را دارد، اما باید بخاطر سوا ساختن حقایق مستند تاریخی از نظریات عمومیت گرایانه و مهر تصاحب زدن ها بر پدیده های هنری و فراورده های ادبی یک خطه وسیع شامل زبان ها، اقوام و فرهنگهای گوناگون که به کیش (ایران محوری) مبدل گردیده این نظریات بازنگری گردد. زیرا طوریکه میدانیم همه مردمان این خطه بزرگ، ایرانی الاصل و یا بقول مارشال هادگسن «فارسی شده» نبود و نیستند. بطور مثال آیا رودکی سمرقندی واقعاً "نخستین شاعر ایران بوده؟ و یا جز ادعایی بیش نیست؟ و بهمین گونه آثار امیر علی شیرنواپی که در نمایشگاه " هزار سال کتاب فارسی " در کتابخانه کانگرس امریکا از طرف پژوهشگران ایرانی بنام یک شاعر از یک زبان فارسی شده "Persinate Uzbek Poet"، به اساس فرضیه امپراتوری ساسانی فارس متعلق به ایران معرفی شده آیا واقعیت تاریخی دارد؟ و یا جز بازی با کلمات چیز دیگری نیست؟ چنانچه همه میدانیم در عصریکه امیر علی شیرنواپی وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا در هرات میزیست دیگر خبری از دولت ساسانی فارس نبود، بلکه ۹ قرن تمام از فروپاشی آن میگذشت و بخشهای مهم آسیای مرکزی، خراسان و فارس شامل ساحة اقتدار اخلاف تیمور گورگانی بود.

مفکوره "فارس کبیر" برای نخستین بار توسط دولت برتانیای بمنظور بدست آوردن اهداف مشخص سیاسی^۵ و یافتن پایگاهی در خلیج فارس و بحیره عمان در اوج رقابتهای سیاسی برتانیای روسیه تزاری در سده نهم، یعنی عصر بازی بزرگ (Great Games) اشاعه گردید. در آن مقطع زمانی

^۴ A Thousand Years of the Persian Book Exhibition, Library of Congress, by Roshan Institute, Septembre ۲۰۱۴

^۵ AHMAD ASHRAF, "IRANIAN IDENTITY IN THE ۱۹TH AND ۲۰TH CENTURIES", Encyclopædia Iranica

نشریه "ایران کبیر"، گریگور یقیکیان، رشت، جنوری سال ۱۹۵۱

هدف اصلی دولت برتانیای چنانچه از اسناد تاریخی مربوط به این دوره پیداست ایجاد یک ساحه وسیع دفاعی بنام امپراتوری فارس در برابر پیشروی روسیه تزاری بود. سرجان مالکم Sir John Malcolm دیپلومات ورزیده انگلستان برای پیشبرد اهداف سیاسی دولت برتانیه و در ظاهر خوشنودی دولت قاجار کتاب تاریخ فارس از دوره های باستان تا عصر حاضر یعنی قرن نوزدهم را به رشته تحریر در آورد که به مصرف کمپنی هند شرقی East India Company در سال ۱۸۱۵ به نشر رسید.

پایان قسمت دوم